جوانان, بينش ها و گرايش ها(4)

احمد لقمانى

جوانى, جلوه هاى بينش و بالندگى

نصيحتى كنمت بشنو و بهانه مگير

هر آنچه ناصح مشفق بگويدت بپذير

ز وصل روى جوانان غنيمتى دانيد

كه در كمينگه عمر است مكر عالم پير(1)

بخشهاى گذشته گفتگو را با مرورى بر فصل هاى مختلف دفتر عمر آغاز كرديم; نوجوانى را نوروزى دل پذير و پر طراوت, اما زود گذر دانستيم كه پيش از بهار جوانى, رخ نشان مى دهد و با سرعت بسيار سپرى مى شود, اما شايستگى ها و ويژگى هاى خاص خود را دارد. سپس جوان, رازها و نيازها را مطرح كرديم و جلوه هاى جسمانى و روحانى و خانوادگى, تحصيلى, اقتصادى, فرهنگى و اجتماعى را مورد بررسى قرار داديم. آن گاه در جلوه الگويابى و الگوخواهى نسل نو به بحث و گفتگو نشستيم. اينك ((جوانى)) را در آينه هاى گوناگون و متفاوت مطرح مى كنيم تا به هنگام ارائه سخن يا ايجاد ارتباط فكرى ـ فرهنگى, روزنه هاى پيدا و پنهان روحى ـ روانى نسل نو براى ما حوزويان به طور كامل روشن شود و با توجه به چنين جلوه هاى تإثير گذار, رسالت خود را به بهترين وجه به انجام رسانيم:

جوانى, دوره اى است كه با ((بلوغ)) آغاز مى شود و آدمى به مرز ازدواج مى رسد. برخى افزون بر بلوغ جسمى, صاحب رشد و بينش مى شوند و در مسير ((زندگى)) گام برمى دارند و امواج حوادث و توفان سختى ها, تإثيرى در نگرش هاى اجتماعى ـ فرهنگى آنان نخواهد داشت; اين گروه از جوانان را ((رشيد)) و ((بالغ واقعى)) ناميده اند. (2)

پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) جوانى را ـ كه زمان اوج احساسات و هنگام شكل گيرى شخصيت ماست ـ به زمانى تعبير كرده كه در پى هفت سال كودكى (كه اطفال فقط به خواسته ها و نيازهاى خود, اشاره مى كنند و دستور مى دهند) و هفت سال نوجوانى (كه تابع والدين هستند), مىآيد. در اين دوران, جوانان انتظار دارند مورد احترام واقع شوند و در فراز و نشيبهاى زندگى از آنان نيز نظرخواهى كنند.(3)

جوانى, دوره ابهام و سردرگمى هاست; تغييرات عمومى جسمانى و روانى, آن چنان سريع و همه جانبه است كه ما را دچار تشويش و نگرانى مى كند و در تصميم گيرىها و برخوردهاى ما با مردم و خانواده, تإثير مى گذارد.(4)

جوانى, زمان قدرت, توانايى بدن و دورانى است كه پس از ضعف و ناتوانى كودكى براى انسان فراهم مى شود و قرآن, اين دو را با عبارت ((ثم جعل من بعد ضعف قوه)) (5) بيان كرده است.

در اين هنگام نيروى شهوانى به اوج خود مى رسد و آدمى را به جنس مخالف, متمايل مى سازد كه يگانه سكان دار دل و ديده و فكر و انديشه, در چنين لغزشگاه هاى خطرناك, فقط باورهاى آسمانى و عقايد دينى است.

جوانى, ميدان رقابتهاى گوناگون است كه گاه چهره اى خشن به خود مى گيرد. اين رقابت ها از خانه و خانواده آغاز و به محيطهايى گسترده تر كشانده مى شود.هنگامى كه ما با قدرت انديشه و بينش, مسير صحيح و راه درستى در برابر اين نيروى نهفته ترسيم نكنيم, چه بسا كار به فرجامى اندوهناك و غمگنانه بينجامد.

جوانى, دوره اى لبريز از فراز و نشيبهاى زندگى است كه ما, در آن تجربه و دانشى ناچيز اندوخته ايم. شايسته است, در اين برهه, از رإى بزرگان ـ در قالب مشورت ـ بهره بجوييم. نقش والدين آگاه و انديشمند نيز در اين دوران بسيار ارزشمند و جهت ساز خواهد بود.

جوانى ـ به دليل آمادگى نسبت به پذيرش حقايق و دانايى ـ بهترين هنگام حضور در محفل وارستگان و انديشمندان فرزانه و بهره گيرى از تجربيات انبوه آنان در زمينه دستيابى به صراط مستقيم زندگى و وارستگى است.

جوانى, زمانى است كه انسان با شتابى افزونتر, از گذرگاه شك و ترديد, به منزلگاه علم و يقين مى رسد. به خوبى توانايى تجديد نظر در نشست و برخاست هاى غبار آلود خود را دارد. با اراده اى قوى از سستى و تن پرورى, رهايى مى يابد و با احساس مسووليت نسبت به خود و جامعه, تحرك و نشاط در برنامه هاى مفيد و ثمربخش و با پرهيزكارى و گناه ستيزى, آينده اى روشن همراه با پيروزى و كاميابى را پديد مىآورد.

جوانى, هنگام نشاط, اميد و هيجان, شادابى و شور و خروش, انتقاد بسيار و پرسش فراوان, فضايى پاك و پيراسته و سرشار از لطافت و طراوت است و جوانان ـ به ويژه جوانان ايرانى ـ افرادى حق جو, عدالت خواه, آرمان طلب با سخنان دلربا و شيرين و دلنشين هستند.

جوانى فصلى پرفروغ از كتاب زندگانى است كه براى ما خاطره اى ماندگار و لبريز از هيجان هميشگى است كه همراه با بحران بلوغ, بحران هويت و بحران شخصيت فردى و اجتماعى است; به گونه اى كه نوعى سردرگمى در مناسبات و روابط با پدر و مادر و همسالان پديد مىآيد و به خاطر تحول ارزشها و ديدگاهها, مشكلات شغلى, تحصيلى, جنسى و فكرى ـ روحى و يا اعتقادى ـ رخ نشان مى دهد.(6)

جوانى دوره اى پرشتاب و پر شور است كه هر يك از ما از محيط محدود خانه و خانواده به فضاى وسيع جامعه و سپس به گستره بى كران فن آوريهاى پيچيده و پر آوازه روز پا مى نهيم, تمامى پنجره هاى علوم و فنون جهان به روى ديدگان ما باز مى شود و جديدترين اطلاعات, در اندك زمانى, در اختيار ما قرار مى گيرد.(7)

از اين رو, ارزشهاى مورد علاقه, قطعى و پايدار زندگى, دستخوش تغييرات و تحولات پيدا و ناپيدا قرار مى گيرد و نيازبه سكان آرامش و ناخداى خداجو, در اين امواج پرتلاطم, بيش از پيش احساس مى شود.(8)

جوانى سالهاى سراسر نوانديشى و تجربه گرايى است. سنت شكنى, حرمت شكنى, گفتن از ((چرا))ها و ((چگونه))ها, عبور از مرز عادات و اخلاقيات نسل گذشته, ارائه سليقه اى متفاوت با ديگر اعضاى خانواده و فاميل, نمايش هياهوها, جسارتها, توسعه ها و پيشرفتها, شيفتگى بسيار نسبت به پرسشهاى جديد و پاسخهاى جديد, آزادگى, حركت و تكاپو فراتر از امروز و برتر از فردا, واژه هايى برجسته در دفتر صفات و روحيات جوانان است.

آنان هرگز رابطه اى با ((پند)) و ((اندرز)) و ((نصيحت)) ندارند و از ((بايد)) و ((نبايد)) دورى مى كنند. هرگاه بدانند كسى براى ((هدايت)) آنان به سوى آنها مى رود, راه خود را كج مى كنند تا هرگز ديدارى پديد نيايد, اما شيفته مهر و مهربانى, رفاقت, هم آوايى, همدلى و همراهى هستند. آنها به دنبال چهره اى باز, رويى گشاده, لبخندى صادقانه و... هستند و عاشق دوستى يكرنگ, گفتگويى حركت آفرين و تإثيرگذار و سخنان زيبا, آهنگين, موزون, به روز و شيرين و دلنشين هستند.

جوان امروزى, دين امروزى را با بيان امروزى مى پسندد و هماره از جلوه هاى ارزنده و بالنده آيين خود لذت مى برد. او به پيشوايى كه رهبر خود را طفل سيزده ساله مى داند, افتخار مى كند و شخصيت, بها و عظمت خود و ديگران را از پندار و گفتار ديگران انتظار دارد.

جوانى ايامى سرسبز و به يادماندنى است كه با عطر ((عشق)) و رايحه ((انديشه)) هميشه شاداب مى ماند و فردا و فرداهايى بس سعادت آفرين مىآفريند. اين دوران با نوشته هاى نوپرداز, شيك و پر جاذبه, رنگى ديگر مى يابد و با يافتن ((هويت)) و ((شخصيت)) تحولى پر عظمت از خود نشان مى دهد.

... و جوانى زمان زرين و صبح سپيد و طلايى حيات انسان هاست كه با طلوع خورشيد ((دانش و بينش)) و نسيم حضور ((مسيحاى والا نفس)) ارزشى صد چندان مى يابد و الگويى ماندگار براى همگان مى شود.

برترين نياز جوان چيست؟

علم, ثروت, مقام, زيبايى و توانايى از پاسخ هايى است كه هر يك در آينه ذهن ما در برابر اين پرسش خودنمايى مى كند و به دنبال آن تفسيرهايى گوناگون ارائه مى شود; اما به راستى ضرورىتر از چنين نيازهايى وجود دارد؟ نيازى كه افقى برتر از ارزش و كمال را در آسمان وجود ما فرا گيرد و در پرتو آن, امروز و فردايى روشن همراه با سعادت حقيقى را فرا رويمان قرار دهد.

با نگاهى به صفات و برجستگى هاى جوان, درمى يابيم كه پاسخ اين پرسش چيزى جز ((روشن بينى, روشن دلى, بصيرت و بينش)) نخواهد بود; ارمغانى الهى كه يك ضرورت بسيار مهم در زندگى فردى, اجتماعى, سياسى و فرهنگى ما جوانان محسوب مى شود. انسانها را از سراشيبى ناآگاهى, ساده لوحى, ظاهربينى, يك سو نگرى و تقليد كوركورانه نجات مى بخشد و در مقابل, ژرف نگرى, قدرت تحليل و تفكر و آينده نگرى به آدمى عطا مى كند. سكان زندگى او را از دست امواج احساسات و توفان حوادث زودگذر و فريبنده بيرون مىآورد و در آغوش انديشمندى, خردورزى و هوشمندى قرار مى دهد.

آنان كه همواره به دنبال رشد و تكامل هستند و ره توشه اى ارزشمند براى هميشه زندگى خويش مى جويند, بينش و بصيرت را بهترين نعمت خدادادى مى دانند.

هيچگاه جو جامعه, شعارهاى شيرين, سخنان فريبا و زيبا, قدرت تصميم صحيح و موضعگيرى عاقلانه را از آنان نمى گيرد و خوب مى بينند, انديشمندانه به فراسوى حوادث مى نگرند و نتايج معرفت آفرين و آموزنده اى براى خود و ديگران برمى گيرند. ديرى نمى گذرد كه چنين اشخاصى از دايره ((عوام)) به گروه ((خواص)) جامعه مى پيوندند و با فهم زيركانه و دقيق خود, پىآمدهاى حوادث امروز و فرداى جامعه را به خوبى در سخنان منطقى و استدلالى خود به تصوير مى كشند.

ويژگى هاى چشمگير اينان, روشن بينى, حق گرايى, خدا محورى و ولايت پذيرى است و از راهزن هايى چون خودپرستى, رياست طلبى و... به شدت دورى مى كنند.

ديرى نمى گذرد كه اين افراد به حقيقتى اينچنين دست مى يابند كه:

حقيقت, سرايى است آراسته

هوا و هوس, گرد برخاسته

نبينى كه هر جا كه برخاست گرد

نبيند نظر, گر چه بيناست مرد

و به اين باور مى رسند كه: امروزه جمع آورى اطلاعات و اندوختن دانش, چندان مشكل و طاقت فرسا نيست, آن چه همتى مردانه مى طلبد ((بينايى)) و ((بصيرت)) است; مرحله اى از رشد و بالندگى حقيقى كه خداوند به رسولش با بيانى رسا و هشدار دهنده فرمود: ((اى رسول ما! امت را بگو: طريقه من و پيروانم همين است كه خلق را به خدا با بينايى و بصيرت دعوت كنم. ))(9)

پرسشى كه اينك با آن رو به رو هستيم, اين است كه: چگونه به چنين نعمتى والا دست يابيم؟

گام نخست, زدودن دل و ديده از غبارهاى خودخواهى, خودپرستى و خواهش هاى شيطانى است.

سپس درخواست چنين صفت تابناك از خداوند و در پى آن پرهيزكارى و تقوا پيشگى كه: ((اگر تقوا پيشه كنيد, نيروى تشخيص حق و باطل به شما داده مى شود.))(10)

و گام آخر, نگاه به دنيا و آفريدگان دنيوى به عنوان وسيله اى زودگذر و نه هدفى جاودان و ماندگار.

كام جانتان لبريز از حلاوت بينش و بصيرت باد.

ادامه دارد...

پى نوشت ها:

1. حافظ.

2. نسإ4/.

3. طبرسى, مكارم الاخلاق, ص 115.

4. شرح نهج البلاغه, ابن ابى الحديد, ج 20, ص 343.

5. روم/ 54 ; ((سپس توانمندى و نيروى بدنى را جايگزين ضعف و ناتوانى ساخت.))

6. دكتر سيد احمد احمدى, روانشناسى نوجوانان و جوانان, ص 5.

7. موريس دبس, بلوغ, ص 112.

8. همان, مراحل تربيت, ص 35 - 15.

9. يوسف/108.

10. انفال/29.